نقدی بر استظهار مرحوم حکیم از روایات کسوف؛ عدم موضوعیت رویت

(4:15)

آقای حکیم فرمودهاند:

> **لقصور النصوص عن شمول غيره. لا سيما بملاحظة ما في مرسل المقنعة، ورواية عمارة: من اعتبار الرؤية. فإن الظاهر وان كان اعتبارها بنحو الطريقية إلى وجود نفس الكسوف ، الا أنه ظاهر في اعتبار كونه بنحو يمكن أن تقع عليه الرؤية ، فلا تجب للكسوف تحت الأرض ، بل يجب أن يكون فوقها في أي نقطة من نقاط القوس النهاري من أول الطلوع الى الغروب ، فيجب في كل كسوف الصلاة على سكان أكثر من نصف الأرض ، بناء على أن المستضيء بالشمس أكثر من نصفها. كما أنه لو اتفق وقوع زلزلة أو بعض الأخاويف في مكان ، اختص أهله بوجوب الصلاة ، وان علم غيرهم بها[1]**

«لقصور النصوص عن شمول غيره»؛ نصوص وجوب صلات آیات، از غیر بلد رؤیت و کسوف و آیه قصور دارد.

«لا سيما بملاحظة ما في مرسل المقنعة»؛ از وسائل آدرس دادهاند. ابواب صلات آیات، باب ششم، حدیث سوم. آن جا دارد «فاذا رایتم ذلک»[2]؛ وقتی آیه را دیدید. کما اینکه در روایت عمارة آمده است. در کافی شریف همینجا به جای مرسل مقنعه «اذا انکسف الشمس» دارد. ایشان از بین همه روایات دو روایتی که کلمه «رایتم» دارد را آوردهاند اما مواضع متعددی هست که این کلمه را ندارد. بعضی از آن موارد را اشاره میکنم.

> **محمد بن محمد المفيد في (المقنعة) عن الصادق عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الشمس والقمر لا ينكسفان لموت أحد ولا لحياة أحد، ولكنهما آيتان من آيات الله، فإذا رأيتم ذلك فبادروا إلى مساجدكم للصلاة.[3]**

این برای مرسل مقنعه بود که فرمودند.

اما روایت عمار، باب دوم، حدیث چهارم است:

> **وفي (المجالس) عن أحمد بن الحسن القطان، عن الحسن بن علي السكري، عن محمد بن زكريا البصري، عن محمد بن عمار، عن أبيه، عن الصادق، عن أبيه عليهما السلام قال: إن الزلازل والكسوفين والرياح الهائلة من علامات الساعة، فإذا رأيتم شيئا من ذلك فتذكروا قيام الساعة وافزعوا إلى مساجدكم**[4]

آقای حکیم می‌فرمایند: نصوص از شمول غیر بلد، قاصر است؛ به‌خصوص که در این دو روایت دارد «فاذا رایتم». می‌گوییم رؤیت که طریق است! می‌فرمایند:

«فإن الظاهر وان كان اعتبارها بنحو الطريقية إلى وجود نفس الكسوف، الا أنه ظاهر في اعتبار كونه بنحو يمكن أن تقع عليه الرؤية»؛ علی ای‌ّحال رؤیت، طریق است و جزء الموضوع نیست اما باید مرئی طوری باشد که رؤیت شما بتواند بر آن واقع شود. «یمکن ان تقع علیه الرویه» ولو رؤیت جزء الموضوع نیست. ایشان اینها را فرموده‌اند، لذا **«فلا تجب للكسوف تحت الأرض»؛** وقتی کسوف صورت می‌گیرد، زیر زمین که تاریک است و خورشید بالای آن است واجب نیست. **«بل يجب أن يكون فوقها»؛** واجب است که کسوف فوق زمین باشد. **«في أي نقطة من نقاط القوس النهاري من أول الطلوع الى الغروب»؛** در آن قسمت بالای زمین، هر کجایش باشد، **«فيجب في كل كسوف الصلاة على سكان أكثر من نصف الأرض، بناء على أن المستضيء بالشمس أكثر من نصفها»؛** قبلاً هم صحبت شد. چون قرص خورشید بسیار بزرگتر از کره زمین است، وقتی بزرگتر به کوچک تر می‌تابد بیش از نصف آن را روانی می‌کند و روشنتر می‌شود. بنابراین وقتی خورشید می‌گیرد نصف بیشتر زمین که نور می‌گرفت، دیگر نور نمی‌گیرد. کل نصف بیشتر زمین که بالا هستند و رو به خورشید هستند باید نمازآیات بخوانند. این فرمایش ایشان است. **«كما أنه لو اتفق وقوع زلزلة أو بعض الأخاويف في مكان، اختص أهله بوجوب الصلاة».**

این فرمایش ایشان بود. البته جلسه قبل اشاره کردم، درست است که نصف کره زمین به طرف خورشید هستند، اما وقتی کسوف صورت می‌گیرد چون کره ماه کوچک تر از زمین است، کل سایه ماه نمی‌تواند نصف بیشتر زمین را بپوشاند. بلکه تنها حائل نور شمس می‌شود به نواری که روی زمین در می‌شود. آن جلسه از اینها صحبت شد ولی ایشان به این صورت فرموده‌اند.

خُب الآن روی فتوای مرحوم آقای حکیم، خلاصه می‌گویند: در هر کسوفی باید نصف بالا [نماز] بخوانند. یعنی روی فتوای ایشان بلدی هم که نبینند ولی در روز باشند و طرف بالای کره زمین باشد، باید بخوانند. یعنی گویا بین استدلال ایشان با واقعیت موضوع یک نحو تهافت ُمّایی می‌شود. شما می‌گویید: باید در بلد رؤیت باشد، ولی خُب ایشان فرض گرفته‌اند و می‌گویند: وقتی کسوف شد کل نصف ارض تاریک می‌شود. چون اینطور فرض گرفته‌اند این جور فرموده‌اند.

اما ما روایاتی داریم که [رؤیت ندارد؛] مثلاً در باب اول حدیث دوّم فرموده‌اند: «صلاة الكسوف فريضة»[5]. حدیث هشتم هم اینچنین است. وقتی «الکسوف» می‌گویند، [آیا] یعنی الکسوف المرئی؟! قیدش نیست؛ صلاة الکسوف. ایشان فرمودند: این ادله قاصر از آن است. چرا قاصر است؟! [آیا] انصراف دارد؟! درحالی‌که کسوف، کسوف است؛ صلاة الکسوف. کسوف صورت گرفته

ای نه؟ الآن شب ام است ولی می‌گویند همین لحظه خورشید گرفته است؛ اگر آن طرف بودیم می‌دیدیم. منظور این‌که ایشان که اینطور می‌فرمایند ظاهراً باید با انصراف این ادله را درست کنیم.

شاگرد: اگر رؤیت بود، باید می‌گفتند «صلاة رویة الکسوف»؟ ظاهراً نکته ی ایشان این است که در مقام بیان آن موضوع نبوده است. روایتی که «اذا رایتم» را می‌گوید گوای در مقام بیان موضوع است. متعارف نیست اینطور بگویند: «صلاة رویة الکسوف».

استاد: خُب در «صلاة الکسوف واجبة» موضوع چیست؟ کسوفی که در یک جایی ببینند ای «الکسوف» است؟ ظاهر دلیل را عرض می‌کنم.

شاگرد۲: ادنی مناسبت برای اضافه کافی است.

استاد: من کاری به اضافه ندارم. با کسوف کار دارم. وقتی می‌گویند «الخمر نجس»، وقتی موضوع می‌گویند، منظور خودش و واقعش است. شما باید با امثال انصراف و ملاحظات دیگر، یک چیزی را به این موضوع بچسبانید.

شاگرد: خود کسوف به چه معنا است. الآن صد کیلومتر آن طرف تر از ما خورشید گرفته درحالی‌که ما خورشید را می‌بینیم، می‌گوییم خورشید گرفته است؟

استاد: الآن هَیَوَیین و در خبرگزاری های کل دنیا می‌گویند: در فلان روز خورشید می‌گیرد.

شاگرد۲: این را هم قید می‌کنند که برای فلان منطقه قابل رؤیت است.

استاد: این بعد از این است که می‌خواهند توضیح بدهند. یعنی می‌گویند فلان جا دیده می‌شود. خورشید گرفته می‌شود، آن جا دیده می‌شود و آن جا دیده نمی‌شود.

شاگرد۲: برای ما گرفته نمی‌شود.

استاد: خورشید می‌گیرد. هَیَوَیین می‌گویند در فلان تاریخ خورشید می‌گیرد. این عرف عام عقلاء است. می‌گویند در روز بیست و پنجم ماه ای برج، خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی داریم. بعد شروع به توضیح دادن می‌کنند. یک جا می‌بینند و دو جا نمی‌بینند.

شاگرد: ادله‌ای که برای صلاة اللیل آمده حتماً باید نماز مغرب و عشاء را هم شامل بشود؟ آن مشخص است دیگر... نه این‌که از اطلاقش بشود استفاده کرد که بگوییم هر صلاة اللیلی را شامل می شود

شاگرد۲: بحث سر صلاتش نیست. بحث در خود کلمه کسوف است.

شاگرد: نمی‌توانیم در اینجا بگوییم کلمه لیل اطلاق دارد.

شاگرد۳: تناسب حکم و موضوع، حکمت هایی که در این احادیث ذکر می‌شود، مؤید شما است. یعنی خورشید می‌گیرد که شما به دای چه بیافتید؟!

استاد: من اصراری در این بحث ندارم. منظورم این است ایشان که دو روایت رؤیت را آورده‌اند، مقصودم اشاره به سائر ادله بود که «الکسوف» می‌گوید. «الکسوف» مئونه ی کلاس فقه می‌خواهد تا از نفس الامریت ِ«الکسوف» بیرون بیاورید و بگویید یعنی اینجا ببینند.

شاگرد۲: آیا روایتی داریم که در همان فضای بیان اسباب باشد و بگوید «اذا اتّفق الکسوف»؟!

استاد: آن جا هم می‌گویند: یعنی «اذا اتفق الکسوف لاهل البلد».

شاگرد۲: به آن تکلف می‌گویند ولی اگر این را به عرف عام بدهیم نمی‌گوید که حرف تو نقض شد. آن جا رؤیت را گفتی و اینجا نگفتی! گوی اصناف مختلفی دارد که در اینجا در مقام بیان اصناف مختلف صلات است که کدام واجب است و کدام واجب نیست.

استاد: همین روایتی که مرحوم مفید راجع به وفات حضرت ابراهیم علیه‌السلام نقل کردند، در کافی «رایتم» ندارد وسائل باب اوّل حدیث سوم، ببینید:

> **إنما جعلت للكسوف صلاة لأنه من آيات الله، لا يدرى أ لرحمة ظهرت ام لعذاب، فأحب النبي صلى الله عليه وآله أن تفزع أمته إلى خالقها ورازقها عند ذلك ليصرف عنهم شرها ويقيهم مكروهها[6]**

یادتان هست که عرض کردم، مرحوم آقای خوئی فرمودند: «ظهرت» یعنی برای قسمتی که می‌بینند. [آیا] «لرحمة ظهرت» یعنی کسوف سمای فقط برای کسانی که می‌بینند عذاب است یا رحمت است؟! یا برای کره ارض، رحمت و عذاب است؟!

در کافی عبارت این بود در وسائل هم همان باب اوّل حدیث دهم است، می فرماید:

> **محمد بن يعقوب، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن عمرو بن عثمان، عن علي بن عبد الله قال: سمعت أبا الحسن موسى عليه السلام) يقول إنه لما قبض إبراهيم بن رسول الله صلى الله عليه وآله جرت فيه ثلا ث سنن: أما واحدة فإنه لما مات انكسفت الشمس فقال الناس: انكسفت الشمس لفقد ابن رسول الله صلى الله عليه وآله، فصعد رسول الله صلى الله عليه وآله المنبر فحمد الله وأثنى عليه ثم قال: يا أيها الناس إن الشمس والقمر آيتان من آيات الله يجريان بأمره، مطيعان له، لا ينكسفان لموت أحد ولا لحياته، فإذا انكسفتا أو واحدة منهما فصلوا، ثم نزل فصلى بالناس صلاة الكسوف [7]**

«فإذا انكسفتا أو واحدة منهما فصلوا»؛ شما می‌گویید یعنی **«اذا انکسفتا و رایتم»؛** در بلد شما بود؛ به این خصوص منصرف است. یا اینکه می‌گویید اصلاً انصراف نیست.

شاگرد: در نیم کره‌ای که شب است، طبق این بیان باید نماز بخوانند.

استاد: طبق بیانی که من عرض کردم بله. من الآن سر نرساندم. دوباره این جور نباشد که نسبت به من بفرمایید که من سر رساندم. فضای استدلال است. ایشان می‌گویند قصور، بعد می‌گویند: رؤیت که در دو تا از آن‌ها آمده است. عرض من هم این است که خود شما می‌فرمایید رؤیتی که در روایات آمده طریق است، بعد می‌گویید باید وقوع رؤیت بر او بشود. وقوع رؤیت هم از ناحیه ما

مانع است. و الا اگر جایی باشیم آن را می‌بینیم. مانع لروی‌ةِ منّ، که زیرِ زمین هستیم، غیر از این است که او طوری باشد که رؤیت بر آن واقع نشود. شاهدش هم این است که در ادله زیادی نفس «الکسوف» آمده است. منظور من فقط همین بود. نه اینکه بخواهم نتیجه بگیرم. هنوز در این فضای فقهی کار دارم.

شاگرد۲: مثلاً بادهای وحشت آور در یک جایی می‌وزد. می‌گوییم بالأخره در کره زمین وزیده، پس در قاره‌ای هم که نیامده آن‌ها هم شروع به خواندن نماز کنند چون آیه‌ای محقق شده است.

استاد: برای اینکه نگوییم فرمایش شما حتماً محال است، عرض می‌کنم؛ وقتی الآن با یک فیلمی آمدن یک طوفانی را می‌بینند، بگوییم واجب نیست؟! نمی‌خواهم بگویم واجب است؛ ولی الآن آیه نیست؟! الآن به‌صورت مستقیم این طوفان را می‌بینند و دارد همه جا را آتش می‌زند و خراب می‌کند. خُب ما چون آن طرف تر هستیم هیچی؟! امروز مثلاً خویش و قوم خدا شدیم؟! نه، اگر او آیه است. اگر علامت عذاب و رحمت است، دو روز بعد برای ما می‌آید. شما می‌خواهید آن طرف را استبعاد کنید، من هم می‌خواهم از این طرف استبعاد کنم. الآن داریم می‌بینیم، چه فرقی می‌کند به اینجا بیاید و صوت و رعد باد به ما بخورد، با اینکه همان صوت و همان رعدش از آن جا مخابره می‌شود و به گوش ما می‌آید.

حاج آقا می‌فرمودند: زمانی پیش آمد و در زمان مرحوم حاج آقا حسین قمی، از برخی از فضلای نجف گفته شد بیایید بنشینیم اگر ممکن هست بعضی از احتیاطات، فتوا بشود. بعد هم گفتند آقایان رفتند و نشستند بحث کنند. هر بحثی پیش می‌آمد، اگر شبهه وجوب بود، حاج آقا حسین قمی از همان اول می‌گفتند معلوم است که واجب است. مثل همین‌جا؛ جایی دیگر طوفان شد خُب واجب است که باید بخوانیم. ای هر کجا شبهه حرمت بود از اول می‌گفتند این معلوم است که حرام است. یک مقداری که جلو رفت، به ایشان گفتند آقا شما خیلی عجیب و غریب بحث می‌کنید؛ هر کجا می‌رسید می‌گویید ای حرام است ای واجب است. ایشان با لبخندی گفتند: من که می‌دانم شما از اول می‌خواهید بگویید جایز است! ای واجب نیست و ای حرام نیست! من هم آن طرف را می‌گیرم تا آخر کار این وسط ها صلح کنیم! حالا هم این جور است. فرمایش شما این است که آن جا طوفان شده، چه ربطی به ما دارد؟! من هم از این طرف می‌گویم آن جا به ما ربط دارد تا در این وسط صلح کنیم.

شاگرد: در ارتکاز شما قید کره زمین هست. یعنی کسوف در کره دیگر باشد و نسبت به آن جا رخ داده باشد ولی نسبت به زمین نشده باشد، چطور می‌شود؟

استاد: اگر آیتیّت صدق بکند آن جا هم ممکن است. این را مطرح هم کرده‌اند؛ در جای دیگر، در ستارگان دیگر هست ای نیست و ... . ما برائت داریم؛ تا تکلیف برای ما منجّز نشده برائت جاری می‌شود. ولی فعلاً صحبت سر این است که آیتیّت کجا می‌آید و موضوع چیست.

شاگرد۲: در هر آنی آیتیت خلقت خدا هست.

استاد: نه، آیت مخوّفه؛ اخاویف. در خیلی روایات هم دارد.

---

[1] همان

[2] وسائل الشيعة - ط الإسلامية نویسنده : الشيخ حرّ العاملي جلد : ۵ صفحه : ۱۴۸

[3] همان

[4] همان ص۱۴۵

[5] همان۱۴۲

[6] همان ۱۴۲

[7] همان ۱۴۳

بازبینی #2
ایجاد شده 19 ژانویه 2026 13:45:07 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 ژانویه 2026 14:00:44 توسط ... .